

۷- اصغر مهدوی کتب و اسناد سید جمال الدین اسد آبادی ۲۹ جلد خطی ۵۴۰ جلد چاپی ۴۳۵ برگه سند .

۸- دکتر احمد متین‌دفتری مجموعه فردها - دستورالعملها و پروات .

۹- رهی معیری ۲۳ جلد خطی ۱۶۶۲ جلد چاپی .

۱۰- جعفر سلطان‌القرائی ۱۷۹ جلد خطی.

اخیراً نیز آقای هلاکو رامید نماینده مجلس شورای ملی بازمانده کتابهای خطی خانوادگی و در واقع بقیه کتابهای حد اعلای خود مرحوم احتشام السلطنه را به مجلس هدیه کردند و مورد تقدیر و توجه رئیس و مجلس واقع شدند .

ضمناً کتاب خطی کفایة الاصول دست‌نویس مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی نیز اخیراً به مجلس هدیه شد و مامتن نطق کوتاهی را که روز سه‌شنبه (۵/۱۳۳۹) آقای رئیس مجلس در مورد مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی ایراد فرمودند برای حسن ختام می‌آوریم :

خاطر همکاران محترم مستحضر است سال گذشته هنگامی که مرحوم آیت‌الله العظمی کفائی خراسانی طاب ثراه روزهای آخر زندگی خود را می‌گذراندند وصیت نمودند که نسخه اصلی کتاب کفایة الامور تألیف والد بزرگوارشان مرحوم آیت‌الله العظمی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی اعلی‌الله مقامه که بخط خود مؤلف تحریر گردیده به مجلس شورای ملی اهداء گردد .

مرحوم آیت‌الله العظمی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی از مراجع بزرگ عالم تشیع و از مقدمین نهضت مشروطیت در ایران و از جمله دانشمندان معروف و نامور عصر خود بوده (صحیح است) و کتاب مذکور که بوسیله خاندان کفائی به کتابخانه مجلس شورای ملی اهداء شده از کتابهای مهمی است که در معارف اسلامی پرشته تحریر درآمده است ،

ماه شب چهاردهم

و  
سید جمال الدین  
واعظ اصفهانی

چند روز پیش يك جلد از كتاب « ماه شب چهاردهم » ترجمه آقای ع.ا. معز عز و صول بخشید چشم براه آن بودم و همه کار را کنار گذاشته بمطالعه آن پرداختم بخصوص که در مقدمه ناشر نام پدرم را دیدم و بر رغبت مطالعه افزود . معلوم شد جوانی فرانسوی عضو سفارت فرانسه در طهران در سال ۱۹۱۰ (یعنی چند سالی پس از مشروطه شدن ایران) در باب مشاهدات خود در طهران و سرگذشت و وقایع زندگی خود در مملکت ما یادداشت‌هایی نوشته بوده است که بمبدأ اساس همین کتاب « ماه شب چهاردهم » شده است و آقای ع.ا. معز آنرا در نهایت خوبی و پختگی از انگلیسی بفارسی ترجمه کرده اند و جلد اول آن در ۲۸۶ صفحه با کاغذ خوب و حروف ممتاز در جزو انتشارات شرکت

چاپ وحید بچاپ رسیده است و اینک باید چشم براه جلد دوم آن بود .  
آنچه در قسمت اول این کتاب برای من بخصوص لذت بخش بود مطالبی  
است که چه در «پیش گفتار» ( صفحه ۸ ) و چه در فصل سیزدهم ( صفحات  
۱۳۷ تا ۱۶۰ ) درباره سید جمال الدین واعظ اصفهانی آمده است .  
در «پیش گفتار» بزبان مؤلفان این جمله را میخوانیم :

« باید نظر خوانندگان را به سخنرانی فوق العاده سیاسی یک روحانی  
جلب کنیم که والمونت [ صاحب یادداشتها ] از او بنام سید جمال الدین یاد  
کرده است ، سخنرانی جالبی که بیش از هر چیز نمودار سطح فکر و وسعت تعلیم  
و تربیت آزادیخواهان ایران است . »

عنوان فصل سیزدهم ( صفحات ۱۳۷ تا ۱۶۰ ) - «سید جمال الدین»  
است و من که پسر سید جمال الدین هستم این فصل را قبل از فصلهای دیگر  
خواندم . صحبت از پدر شهیدم در میان بود و عذرم مسموع و موجه است . آقا  
سید جمال الدین را در ابتدای این فصل «واعظ شهیر» خوانده اند و در حقیقت  
چنین آمده است :

« این واعظ شهیر بخواش مریدان خود که عده آنان از گنجایش مسجد  
هم تجاوز میکند بعد از ظهر در « سبزه میدان » وعظ خواهد کرد . »  
من خوب بخاطر دارم که پدرم نه در «سبزه میدان» بلکه در کاروانسرا  
یا تیمچه ای که با اسم سرا یا تیمچه توتون فروشها در جوار غربی « سبزه  
میدان » واقع بود موعظه می نمود و همچنانکه در این کتاب گفته شده است  
صحن تیمچه چنان از جمعیت پر میشد که در های تیمچه را می بستند . در  
اینجا باید تذکر داده شود که عموماً هر کجا سید وعظ میکرد ( حتی در  
«مسجد شاه» در ماه رمضان ) هجوم جمعیت بهمین منوال بود و راقم این سطور  
خوب بخاطر دارد که در یکی از سالها که پدرش بعد از ظهرهای ایام رمضان  
در صحن مسجد شاه وعظ میکرد پشت بام مسجد هم پر میشد و حتی اشخاصی  
در گلدسته و بالای منارها جا می گرفتند و هر سه در مسجد بسته میشد .

باز در همین فصل سیزدهم در باره سید میخوانیم:

«اولین واعظ مسلمان است که برای مسلمانان از آزادی حرف میزند، نویسنده فرنگی این کتاب هم میگوید که بدلات دوست ایرانی خود میرزا جعفر نام برای شنیدن موعظه سید «از راه مخصوص وارد تیمچه توتون فروشها شدیم و تاجر توتون فروشی که دوست میرزا جعفر بود ما را به پشت بام برد.»

مؤلف کتاب درباره موضوع وعظ سید در آن روز نوشته است که سید در باب اصول چهارگانه ای که :

«اساس ترقی و تعالی و ثروت و قدرت و رفاه در این دنیا و رستگاری در عقبی است.»

صحبت نمود و عین بیانات سید را (در صفحه ۱۴۰) بدین قرار آورده است :

«ای مردم بدانید که این چهار اصل عبارت است از برادری ، امنیت، آزادی ، علم و هنر.»

از فحواي کلام مؤلف آشکار میگردد که سید اساس و پایه مواعظ خود را برای آنکه در مردم عامه بیشتر مؤثر باشد و مخالفان معمم و مکلا نتوانند ایراد وارد سازند و اسباب زحمت او را فراهم ساخته جلو مواعظ او را بگیرند حتی المقدور بر آیات و احادیث و اخبار استوار میساخته است ولی در عین حال با ایبات حکیمانه و عارفانه از شرای نامدار ایران و بخصوص از مولوی نیز سخن را زینت می بخشیده است چنانکه در کتاب مقداری از این نوع ایبات و اشعار هم در طی موعظه دیده میشود.

سید در ضمن موعظه از آوردن تمثیل و داستان هم روبرگردان نبوده است . در کتاب (صفحه ۱۳۵) از زبان سید چنین آمده است :

«خداوند بطریق تمثیل با ما سخن میگوید یعنی هر وقت که میخواهد چیزی را که از نظر ما پنهان است بر ما آشکار کند آن چیز را بصورت مثال بما نشان میدهد بطوری که هم من و هم شما بتوانیم آنرا درک کنیم و مثلاً اگر خداوند بخواهد ما را از ناپایداری و فانی بودن این جهان آگاه سازد افکار

خود را بصورت کنایه مجسم میسازد و جهان را بتار عنکبوت تشبیه مینماید. «  
وقتی این مطلب را خواندم از خود پرسیدم آیا این رغبتی که توفرزند  
آن سید بداستان نویسی و تمثیل داری ارثی نیست که از او بتورسیده است و  
متجاوز از پنجاه سال است که همواره روز و شب ترا مشغول داشته و آن همه  
دردسر برایت فراهم ساخته است و بخاطرم آمد که پس از آنکه کتاب «سحرای  
محشر» را نوشته بودم و بچاپ رسید ناگهان متوجه شدم که پدرم در زمان  
کودکی من یعنی هفتاد سالی پیش رساله «رؤیای صادقه» را نوشته و منتشر  
ساخته بود چیزی نمانده بود که بدست ظل السلطان و آقا نجفی خوش ریخته  
شود و خانواده او را شبانه از اسفهان بطرف طهران فراری کرد.

عجیبا که مؤلف کتاب «ماه شب چهاردهم» در ضمن وصف موهظه سید  
حتی از زبان سید کلمه «نول» را هم که بمعنی «داستان کوتاه» است (و  
کار و شغل پسرش شده است) نقل نموده است آنجا که می نویسد (از  
زبان پدرم):

«پس از فلاسفه هند از فرنگیها باید نام برد که با دانش و هنر خود  
کتابهای پر ارزش و جالبی ازین قبیل بنام «نول» نوشته اند و من بشما و  
مخصوصاً کسانی که زبان فرنگی میدانند توصیه میکنم که این کتابهای بسیار  
ارزنده را بگیرند و مطالعه کنند»

سید وعظ خود را (چنانکه در کتاب میخوانیم) با این جمله پایان  
رسانیده بوده است:

«ای مردم، ای مردم، تمام این چیزها [سعادتمندی و رفاه] از کجاست  
آیا واقماً میدانید پس برایتان تعریف خواهم کرد. اینها ثمره علم است.  
علم! علم! علم!»

چنانکه در فوق بدان اشاره ای رفت سید جمال الدین واعظ مشهور  
باصفحانی سخن خود را بکلمه آیات قرآنی و احادیث و اخبار در ذهن شنوندگان  
خود میخکوب می کرد.

در این زمینه بخاطرم آمد که وقتی تازه مجلس اول تشکیل یافته بود

و کلا و علما در آن طالار بزرگ هم‌روی فرش بر زمین می نشستند و صندلی در کار نبود و هنگامی که صحبت از نشستن بروی صندلی و برپاخاستن در موقع نطق و خطابه بمیان آمد پاره ای صداهاى مخالف برخاست که صندلی و برپاخاستن عادت و رسم فرنگیهاست و ما مسلمانیم و مانند آباء و اجدادمان همان بهتر که بروی فرش و زمین بنشینیم و نشسته صحبت بداریم و مقلد کفار نباشیم ، پدرم مقاله ای [گویا در روزنامه «سور اسرافیل»] نوشت و احادیثی را نقل نمود مبنی بر اینکه حضرت امام حسین هنگامی که میخواست برای امت صحبت فرماید «قام و قال» یعنی برخاست و صحبت داشت و لهذا و کلاى مجلس شورای ملی هم بهتر است که تاسی بآن حضرت نموده و در موقع صحبت برخیزند و ایستاده سخن برانند .

خلاصه آنکه وصف موعظه سید در کتاب «ماه شب چهاردهم» بخوبی کیفیت سخنرانی او را نشان می‌دهد که بزبان مردم صحبت میداشته است و کاملاً بدستور «کلموالتاس علی قدر عقولهم» رفتار میکرد است و بهمین جهت کلامش آن همه تأثیر در مردم میداشته است.

باز بخاطر دارم که هر هفته روزهای سه‌شنبه (یا چهارشنبه) حالا درست در خاطر من مانده است).

بعد از ظهر در مدرسه صدر علما و روحانیون نامدار و مردم جمع میشدند و سید منبر میرفت و در هواداری از مشروطیت صحبت میداشت . روزی از روحانیونی که بر ضد مشروطیت و نیت مقدس ملی اقدام میکردند بنای انتقاد را گذاشت و با اصطلاح داد سخن را داد و کلامش بحدی در حصار مؤثر واقع گردید که یکنفر آذربایجانی کلاه تخم مرغی از میان جمعیت برخاست و قومه خود را از غلاف بیرون کشید و خطاب بمردم گفت بیائید برویم خانه آقا شیخ فضل‌اله را خراب کنیم و آتش بزنیم و خودش و اتباعش را بقتل بمرسانیم . مردم هم هیاهو کنان برپا خاستند و به راه افتادند و پدرم که منتظر چنین پیش آمدی نبود هاج و واج در بالای منبر مانده بود و تکلیف خودش را نمیدانست . تا آنکه علمائی که در مجلس حضور داشتند (گویا آقا سید عبدالله بهبهانی بسیار مشهور) از او خواستند که از منبر پائین آمده خود را در بازار بجمعیت

برساند و با همان قوه ناطقه‌ای که آنها را بهیجان آورده بود جلو گیری نماید که برگردند و آشوب را بخواباند و او نیز بخوبی از عهده برآمد و مردم را ساکت ساخت و بمدرسه برگردانید .

چنانکه میدانید عده‌ای از جوانان پر حرارت بدلالت شادروان میرزا حسین (دائی استاد دکتر صدیق اعلم) پای منبر سید حاضر می شدند و بوسیله تند نویسی موعظه‌های او را یادداشت می کردند و در روزنامه‌ای بنام «الجمال» چاپ میکردند و در کوچه و بازار می فروختند و طالب بسیار داشت و مردم در منازل خود برای زن و بچه خود هم می خواندند .

ما بقی و عظم سید و وصف مجلس و عظم او را در تیمچه توتون فروشها باید در کتاب «ماه شب چهاردهم» خواند تا فهمید که چگونه فکر می کرده است و چگونه فکر خود را برای مردم بیان می کرده است و مردم هم که فهمیده بودند که آنچه را واقماً در قلب دارد میگویند و عملش با فکرش موافقت دارد حرفش را باور می کردند و دوستش میداشتند .

شاید شنیده باشید که پدرم از زندان بر و جرد بمن نوشت که باید همان راهی را بروم که اورفته است . چنین توفیقی نصیب نگردید . ولی همچنانکه او به تمثیل و قصه گفتن و داستان حکایت کردن معتقد بود من نیز از تصادف روزگار در این راه افتادم و خوشحالم که لااقل در این خط قدم زده‌ام . چه می توان کرد . هر کس بقدر همت خود خانه ساخته است .

به «انتشارات وحید» قلباً تبریک می گویم و توفیق روز افزون مدیر با همت مجله وحید و مجله خاطرات و «انتشارات وحید» را از جان و دل خواستارم و بایستی چشم براه جلد دوم «ماه شب چهاردهم» هستم .

باتجدید مراتب ارادت مندی ژنو ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۱

سید محمد علی جمالزاده

لا بد شنیده‌اید که قهر سید جمال الدین واعظ مشهور باصفهانی در بر و جرد اخیراً از طرف «انجمن آثار ملی» بصورت شایسته ویرانده‌ای ساخته شده و با سبزه و گل و ریحان آراسته گردیده است . از صمیم قلب سپاسگذارم و امیدوارم از باد و باران در پناه بماند .